

اینکه شما حالا اعتراض کردید که فلانی و فلانی نیامدند در محیط دانشگاهی یا اینکه دعوت شدند، بله، بنده هم مگزر به مسئولین توصیه کرده‌ام که بروند یا دانشجویان در دانشگاه‌ها صحبت کنند، توجه کنند، حرف بزنند. من خواهنش میکنم که فضای گفتگو را مسدود نکنید.

مقام معظم رهبری

۱۳۹۹/۲/۲۸



دانشجو مؤذن جامعه است، اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود. این آخرین جمله‌ای بود که بچه‌ها به عنوان شعار روی مقوا نوشتند. کارها که تمام شد همه‌مان گویته‌ای کز کرده و مشغول کاری شدیم. فکر می‌کردم، به هفت سال گذشته، به جمله بهشتی، به رسالت مؤذن. راستش را بخواهید فکر می‌کنم حال یا جامعه مؤذن نمی‌خواست یا اصلاً نماز نمی‌خواند. به چند سال گذشته فکر می‌کنم، چند سال صوری برای دین چپین روزی. اما بازهم... حدود هفت سال از این سنت حسنه و برنامه ناقصه به‌منظور تریک شروع سال تحصیلی جدید می‌گذشت. هفت سال بود که در سال تحصیلی جدید، رئیس جمهور در دانشگاه تهران حاضر شده و به سالن‌های خالی از دانشجو، شروع سال تحصیلی را تریک گفته، برای روکش صندلی‌ها سخنرانی کرده و خط‌مشی‌گذاری سال را تبیین می‌کند. حدوداً هفت سال گذشته بدین ترتیب گذشت. فضای امنیتی، رسمیت یافتن کارت دانشجویی، سخنگیری‌های حاکی از ورود رئیس جمهور در دانشگاه و نهایتاً هدایت دانشجویان به کلاس‌های درس... اسسال اولین گام تحول در رابطه میان رئیس جمهور و دانشجویان بود، اما راستش را بخواهید ما دنبال تحول بودیم، دنبال کم‌ترین حقمان، چند دقیقه تریبون برای بیان دغدغه‌ها و مشکلات که آنهم دریغ شد.

تصمیم بر اجتماع بود، اجتماعی اعتراضی به‌منظور مهر سکوتی که بر دهانمان کوبانده بودند. چرا که ما گفته بودیم با هیچ مسئولی عهد اخوت نبسته‌ایم و در صورت رویت کوچکترین خطایی سکوت نخواهیم کرد آنچه در پایان مراسم موجب تعجب همگی مان شده بود، اظهار بی‌اطلاعی آقای ریسی از نامه‌های مرسوله به دفتر ایشان و درخواست‌های مکرر به‌منظور تریبون دادن به تشکل‌های دانشجویی بود. پذیرش و هضم این موضوع برای همه‌مان اندکی دشوار است. اگر بنا را بر این بگذاریم که ایشان بی‌اطلاع بودند، پس باید نگران نامه‌هایی باشیم که به دفتر و تیم ایشان رسیده اما به دستمان نه.

نکته قبل تاملی ست که تشکل دانشجویی از نهادهای رسمی نامه‌ای را به دفتر ریاست جمهوری می‌فرستد اما نه تنها نامه به دست رئیس جمهور نمی‌رسد بلکه محتوای نامه نیز به سمع و نظرشان ابلاغ نمی‌شود. در خلال مراسم آقای ریسی اعلام داشتند که از نامه‌ها و درخواست‌هایی اطلاع بودند و گمان کردند که دانشجویی که به نمایندگی از تمام دانشجویان دانشگاه تهران به مدت چند دقیقه پشت تریبون رفته و صحبت کرده، نماینده تشکل‌های دانشجویی بوده و به همین منظور در جلسه حاضر شد. هضم این مورد برای یک دانشجو نیز کار دشواری ست، چطور رئیس جمهور یک ملت همچین تصور و برداشتی از دانشگاه و فضای تشکلی دارد؟ چطور ممکن است نمایی تشکل‌ها با خط‌مشی فکری و عملکرده متفاوت، دغدغه‌ها و مشکلات یکسان داشته و بتوانند به اجماع برسند که تمام دغدغه‌ها و مشکلات یکساله‌شان را در پنج دقیقه به سمع و نظر رئیس جمهورشان برسند؟ کمترین حق دانشجویان در این دیدار، تریبون داشتن هر تشکل به‌طور مجزا بوده است؛ تریبون داشتن برای بیان دغدغه‌ها، مشکلات و نگرانی‌هایشان. تا به الان که به حداقلی‌ترین حقشان نرسیدند، اما اگر این روند در دولت جدید نیز ادامه پیدا کرده و دانشجویان نتوانند در دیدار دانشجویی و یا دیدارهایی که به منظور شروع سال تحصیلی‌شان برگزار می‌شود، حرف‌شان را بزنند، سال‌های آینده به‌جای سکوت، خون دل خوردن، و یا اعتراضات نمایی، حتماً تغییر عنوان جلسه و یا مکان برنامه را خواهند خواستند. این را بدانید که حتی اگر مهر سکوت بر دهانمان کوبانده باشند، بازهم ما فریادمان را به گوش‌شان خواهیم رساند، همانطور که به آویتی به ما آموخت فریاد با حلقوم بریده جوانان خواهد بود، همانطور که بهشتی ما را مؤذن خواند و همانطور که رهبرمان گفت مطالبه‌گر باشیم و بهتر است بدانید که این رسالت ملست

اسر خط یک | فاطمه بریمانی ورنندی



دانشگاه تهران

حدود ۱۲ ماه از یکی از پر سروصداترین حکم های قضایی میگذرد، نوید فکارتی جوان ۲۷ ساله ای که بعلت شرکت در اعتراضات ۹۷ مجاربه و قتل یک مامور امنیتی به اعدام محکوم شد. جنجال ها و مخالفت های این حکم خود بستری است تا کمی به این کیفر بپردازیم و از خود بپرسیم آیا این لغت پنج حرفی واکنش منطقی جهت بازدارندگی از جرم است؟! باید معترف بود که اجرای عتی کیفر مرگ همانند گذشته اثر بازدارندگی زیاد ندارد چرا که رشد فناوری تا حدودی مردم را از آن بی نیاز کرده علاوه بر این احساس همدلی مردم نسبت به محکومان و ظلمانه پنداشتن مجازات آنان یکی دیگر از عواملی است که موجب جنبش هایی جهت لغای مجازات اعدام در سطح بین الملل شده است اما این سکه روی دیگری هم دارد، توضیح اینکه اصولا مجازات باید متناسب با جرم ارتکابی مجرم باشد و تنها مجازاتی که با قتل نفس تناسب دارد همان اعدام است بطور کلی هر بزهکاری باید به اندازه ای که مستحق آن را دارد مجازات شود. در مکتب اسلام حق حیات ارزشمند است و به زندگی اجتماعی و حفظ آن اهمیت ویژه ای داده می شود. قرآن کریم به صراحت قتل یک نفر را به منزله کشته شدن همگان می داند. اصل مشروعیت قصاص بلجمله در آثار فقهیان ثبت و مسلم فرض شده است. بطوری که عده ای حیات اجتماعی را مترتب بر مجازات قصاص میدانند تا آنجا که حکم قصاص را به علت تصریح آن در کتاب مبین و اختیار متواتره از نبی اکرم (ص) و کلمه معصومین (ع) ضروری معرفی می کنند. با این وجود رد پای حذف اعدام را در بسیاری از معاهده ها به بهانه کرمت لسان و حفظ حق حیات او میتوان دید اما مساله این است که در خود اروپا که ادعای بهترین سازوکار حمایتی از حقوق بشر و حق حیات او را دارد و با توسل به اسناد حقوقی توانسته موثر در منع اجرای مجازات اعدام در بیش از ۴۶ کشور بشود، هنوز در قلب خویش فرقه مجازات اعدام بعنوان استثنایی بر حفظ حق حیات به رسمیت شناخته میشود و بالواقع تا کنون اصلاح در این زمینه نتیجه نداده است. در واقع یکی از دلایلی که با اعدام مخالفت میشود این است که با جان آدمی بازی میشود اما سوال این است که جایگزین های اعدام همچون حبس بد سلامتی جسمی و روحی فرد را به خطر نمی اندازد؟

جان در برابر جان

نکته بعد این است که دلایل کسلی که بر بهبودگی مجازات های سالب حیات نظر داده اند بی آمار قابل اعتماد مبتنی نیست. درست است که در میان محکومان به اعدام کسلی دیده شده اند که خود در صحنه اجرای مجازات دیگران حاضر بوده اند. لیکن شمار کسلی که از اجرای مجازات مرعوب شده و عبرت آموخته اند در این آمارها نیامده است. همچنین، افزایش نیافتن شمار بزهکاران در کشورهایی که مجازات سالب حیات منسوخ اعلام شده به این دلیل است که در این گونه جرم، پیش از لغای رسمی این مجازات، جرایم مستحق مجازات اعدام عملا رو به کاهش بوده است. بطور کلی شرف و مقام لسانی هر فرد وقتی محترم است که از جایگاه لسانی خود تنزل نکند. کسی که به جان و آزادی دیگری وقتی نمی نهد خود نیز شایسته دوست داشتن نیست. در روزگار ما جنبش لغای مجازات های بدنی خصوصا مجازات اعدام که در سه دهه اخیر رو به گسترش نهاده است و نیز بازنگری بعضی از کشورها در قوانین خود و اجرای سیلست جنایی جدیدی که لغو مجازات اعدام در قبال تپهکاران برگزیده اند، نشان می دهد که مباحثات مخالفان و موافقان مجازات های سالب حیات هنوز به سرانجام خود نرسیده است. بنظر میرسد لغو اعدام نتیجه قطعی نیست که بتواند هم بزهکار هم بزه دیده را راضی نگه دارد و این دعوی حقوقی همچنان پلر جلست

اعدام نکنید

به قلم: ریحانه فلاح منش

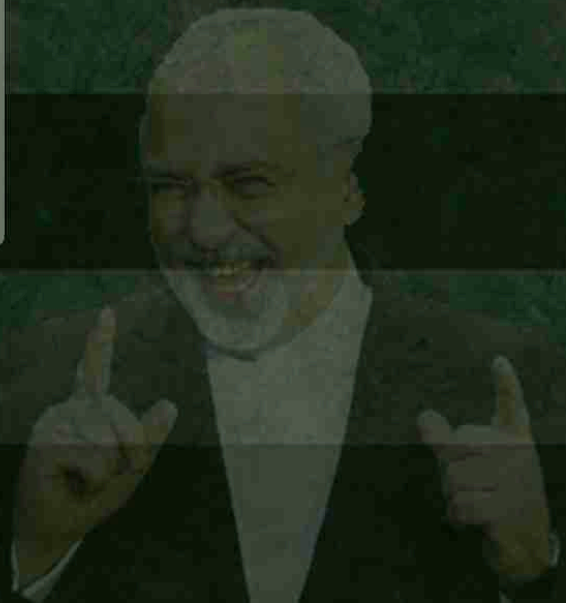
اشتباه یا عقیده؟ مسئله این است

اگر در بحث تعلیق و حذف تحریم‌ها، مذاکره مجدده قرار می‌گرفت، واژه‌ها هم شفاف بودند طبق کتش ارادی تیم مذاکره کننده، طرف ایرانی کلمه‌ی تعلیق را در ارتباط با تحریم‌ها نمی‌پذیرفت؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است به تاریخ برگردیم، در دولت خاتمی زمانی که محمدجواد ظریف عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای به سرپرستی حسن روحانی دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی بود، علی‌رغم مواضع صریح رهبری نظام منتهی بر نرفتن زیر بار تهدید موقتنامه دیگری در پاریس در تاریخ ۲۴ آبان ۱۳۸۳ میان تیم مذاکره کننده ایرانی و غربی‌ها امضا شد. در نهایت طبق توقفتنامه پاریس، ایران نه فقط قطع‌سازی و مونتاژ مشین‌ها، بلکه کلیه فعالیت‌های مربوط به ساخت سوخت هسته‌ای خود را به حالت تعلیق درآورد. در این موقتنامه، طرف ایرانی پذیرفت که تعلیق‌ها به مواردی همچون ساخت و واردات سانتریفیوژهای گازی و قطعات آنها، مونتاژ و نصب و آزمایش و اداره سانتریفیوژهای گازی و کار در مورد جداسازی پلوتونیوم گسترش داده شود. همانطور که مشخص است اساساً ایده و گفت‌وگو غرب‌گرای ظریف به برجام هم محدود نمی‌شود. هرچند با توجه به اهمیت ضمانت در متن برجام، کوچک شمردن اشتباه مذکور هم منجر به تقلیل یافتن ماجرا می‌شود. با این حال نکته‌ای که در حال حاضر اهمیت دارد هدف اصلی تیم مذاکره کننده است. دیپلماسی که در اجنبات ظریف متفک از میدان تعریف می‌شود، ما حاصلی جز تعلیق تحریم‌ها ندارد، چراکه اساساً اعتقاد بر کذب بودن آمریکاست و در چنین بستری تعلیق کردن تحریم‌ها هم می‌تواند به خودی خود گامی در جهت متافع ملی باشد. این موضع نیاز به اعتراف ندارد، در تحلیل فرآیندی مواضع دولت نوازدهم از ابتدا هم مشخص بود. آن چیزی که در تحلیل این روزها از گفتگوی ظریف مشخص می‌شود، نادیده گرفتن متافع ملی است که این موضوع هم محصول یک اشتباه نیست، محصول یک گفت‌وگو است. گفت‌وگویی که سعی دارد در دوگانه‌ای که میان دیپلماسی و میدان می‌سازد، میدان را مخالف متافع ملی ترسیم کند، در حالیکه تعریف این گفت‌وگو از دیپلماسی اساساً نسبتی با متافع ملی ندارد.

چهارشنبه‌ی هفته‌ی گذشته، محمدجواد ظریف در گفتگوی کلاب هلوئس خود گفت: «در مجلس گفتیم که در برجام کلمه سانسپشن نیست و این اشتباه از من بود، چهار یار یا سه بار کلمه سانسپشن (تعلیق) در ضمیمه استفاده شده بود. این را مذاکره کننده ما به ما اطلاع نداده بود. این درحالی است که ظریف پیش از این نیز در سال ۹۴ در مجلس شورای اسلامی ادعا کرده بود در برجام کلمه «تعلیق» وجود ندارد. در همان سال تعدادی از نمایندگان مجلس با اعتراض بر ادعای ظریف اظهار کردند که او متن برجام را درست نخوانده است.

یک، ابتدا لازم است قدری به تحلیل متن ماجرا بپردازیم. آن چیزی که این روزها در برخی رسانه‌ها مبنی بر اشتباه ظریف می‌خوانیم، ناشی از عدم اشراف روایت کنندگان است، چراکه اشتباه ناشی از ناآگاهی است و اینطور که از ماجرا برمی‌آید عدم آگاهی فردی که مسئول تیم مذاکره کننده بوده اساساً شوخی‌ای بیش نیست. این اتفاق می‌تواند بر اثر جهل باشد، ولی بر اثر ناآگاهی هرگز! ظریف در گفتگوی روز چهارشنبه، می‌آگوید کلمه‌ی تعلیق در بخش تحریم‌های اروپا آمده و طرف اروپایی ما چون از موضع اتحادیه خیر داشته، به جای کلمه‌ی لیفت (پایان) کلمه‌ی سانسپشن را مطرح می‌کند که مذاکره کننده‌ی ما هم در نهایت این ایده را می‌پذیرد. در همین جای ماجرا یا قدری تأمل می‌توان فهمید که برجام اساساً به دلایلی منطقی نمی‌تواند به خروجی‌ای جز تعلیق تحریم منجر شود. مشخصاً در این قسمت ظریف اشاره به موضع اتحادیه‌ی اروپا می‌کند، موضعی که منجر شده طرف اروپایی نتواند ضمانت صد درصدی برای حذف تحریم‌ها داشته باشد. اتفاقی که در مورد تحریم‌های دیگر هم صدق می‌کند! بخشی از تحریم‌ها طبق مصوبه‌ی کنگره‌ی آمریکا از سال ۲۰۱۶ به بعد اعمال شد، نتیجتاً لغو این تحریم‌ها هم باید طبق مصوبه‌ی کنگره انجام شود. به عبارتی، با توجه به اینکه مرجع تحریم‌های ذکر شده در برجام متغیوت است، اساساً تیم مقلد قدرتی فراتر از تعلیق کردن تحریم‌ها نداشته است. دو، فرامتن اعتراف اخیر ظریف، ایده‌یست که پشت این اعتراف نهفته است. سوال این است که اگر به فرض ناآگاهی ظریف مرتکب اشتباه شده بود، سعی بر اصلاحش داشت؟

به قلم: فرزانه سادات باطنی





پا در میانی فرهنگی

به قلم: فرزانه جعفری

با این وجود دیپلماسی فرهنگی در شرایط فعلی روابط میان ایران و کره جنوبی، برگ برنده‌ای است که دولت سیزدهم تایلید از آن غفلت شود و علاوه بر لبهام زردایی از راهبرد سیلست خارجی اش، باید از این ابزار نیز بهره‌مند شود تا بتواند مسیری که دولت قبیل نتوانست در ارتباط با کشورهای غیر از آمریکا برود، را هموار سازد.

تحریف تبیین

به قلم: الهه اکبرزاده

آیت‌الله خامنه‌ای در روز اربعین نه برای نخستین بار بلکه مجدداً از لزوم تبیین و توضیح و اقعاع افکار عمومی گفتند. اما این بار هم مثل دفعات گذشته که گله مسئولین حکومتی، گاه تشکل‌ها و یا اقشار مختلفی از مردم مخاطب این فرمان بودند، تبیین صحیح و راهگشا و ملزومات آن در هیاهوی وای اگر خامنه‌ای حکم جهادم دهد و فرمان جهاد تبیین و دست‌یابی برای کشنگری در فضای مجازی گم شد. در اندیشه‌ی رهبر تبیین جزئی از منظومه‌ی تفکر اسلامی و گفت‌وگوی صادقانه با مردم جزئی از سیره و روش حکومت‌داری پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله و امیرمومنان است؛ لذا همواره بخش عظیمی از تبیین بر دوش دولتمردان و جریان‌های سیلسی است تا جامعه را با خود هم‌دل سازند. اما درباره‌ی دانشجویان که لازم است درک و تحلیل سیاسی و دغدغه‌ی اصلاح دانشه باشند و این‌بار مخاطب توصیه‌ی رهبری بودند، نیازمند در اختیار داشتن اطلاعات صحیح و دقیق است. متأسفانه احساس تکلیف، جهت تبیین به هر‌قیمتی و بدون دراختیار داشتن این اطلاعات، راه به وادی نشر اطلاعات غلط و توجه‌های نامربوط به اصل قضیه می‌برد. تبیین به هر قیمتی و با متر و معیار و رویه‌های مرسوم حزبی و قبیله‌ای می‌رود که به‌دور از آرمان‌گرایی به ابتدال کشیده شود و از کارکرد اصلی اش که همراه کردن فکرها و دل‌ها در مسیر حق است، فاصله بگیرد. ارائه‌ی حضرت‌زینب و امام سجاد علیهما السلام بعنوان الگوهای این عرصه و همراهی و هم‌آبی تبیین با عبارت روشنگری الهی در سخنرانی‌های پیشین رهبر، ناظر به همین مسئله است که نباید تبیین را که وظیفه‌ای در جهت تکریم افکار عمومی و دعوت به حقیقت است، مثل ابزارری در جهت فریب مردم بکار ببریم. مسئولان سیلسی، متولیان فرهنگی، مبلغان دینی و افراد و جریان‌های نزدیک به آنها می‌بایست فهم درستی از معنای تبیین داشته‌باشند. بسیاری از این افراد و نهادها در پاسخگویی و توضیح برای مردم، همواره مسئله‌ی ایجاد شده را به توطئه‌ی دشمن، بازتابی رسانه‌ای و لنتاهم تعبیر میکنند و معضلات را به رسمیت نمی‌شناسند. گرچه در لبهام تگه‌دلشن اذهان، از توطئه‌ی دشمنان و غفلت و نادانی دوستان است اما تبیین غلط، تبیین به هر قیمتی و نگاه عاقل در سقیه در مواجهه با پرسش‌ها، بی‌اعتمادی مردم را همراه خود دارد.

هفته گذشته در جریان سفر وزیر امور خارجه ایران به روسیه و دیدارش با سفیر و کارکنان سفارت ایران، در مسکو، اظهاراتی از سوی ایشان در رابطه با گفت و گوی تلفتی شان با همشای خود در کره جنوبی مطرح شد که بازتاب گسترده‌ای را در رسانه‌های داخلی و خارجی داشت که به دنبال آن تشریهای عجیبی منتشر شد و سبب شوخی کاربران در فضای مجازی گردید؛ که نه مورد تکذیب قرار گرفت و نه توضیحی برای روشن‌تر شدن آن داده شد. تشر این صحبت‌ها خبر از جلوگیری از پخش سریال‌های کره‌ای در صدا و سیما در برلبر آزادسازی متلع ایران داشت. اما صحبت اصلی چه بوده است؟ امیرعبداللهمان در جریان صحبت‌هایش در این دیدار به مکالمه تلفتی اش در هفته قبل از آن، با وزیر خارجه کره جنوبی در مورد مطالبات ایران از این کشور اشاره کرده که در آن مکالمه در پی اعلام تصمیم بگم مرکزی ایران برای شکایت از بگک‌های کره‌ای از طریق دوری و حکمیت به دلیل عدم پرداخت مطالبات ملت ایران و درخواست وزیر خارجه کره جنوبی برای توقف این موضوع، وزیر امورخارجه ایران با اشاره به بدعهدی این کشور به چانگ یی بیتگ می‌گوید: (بچه‌های ما در خانه سریال کره‌ای می‌بینند و از ما می‌پرسند کره‌ای‌های مهربان در این سریال‌ها همان کسفی هستند که پول‌های ما را نمی‌دهند؟) جدا از تشریهای جنجالی و پردلشنی که از این صحبت‌ها در اذهان عمومی شد و دغدغه وزیر خارجه کشورمان از دید مشتیی که در داخل به کره جنوبی وجود دارد؛ بحث مهم فاصله میان دیپلماسی سیاسی و فرهنگی است که شاید برای فهم بهتر آن لازم باشد نگاهی به روابط ایران و کره داشته باشیم. در طول تاریخ بعد از انقلاب دو کشور ایران و کره جنوبی رابطه دوستانه و خوبی با یکدیگر داشتند و این روابط در دولت‌های مختلف بعد از انقلاب درحال توسعه بوده است، اما در سال‌های اخیر به دلیل تحریم‌های آمریکا و فشار دولت آمریکا به سنول، به سبب مسلود شدن دارایی‌های ایران در این کشور، این رابطه دچار چالش‌هایی شده است. در سال گذشته موضوع ۷ میلیارد دلار پول‌های بلوکه شده ایران حاصل از فروش نفت به این کشور در دو بگک کره جنوبی مطرح شد که در دولت دوازدهم نیز پیگیری‌هایی برای برگرداندن بخشی از آن یعنی ۱۶ میلیون دلار انجام گشت و درباره انتقال بخش‌های دیگر این پول‌ها طی توافق نامه تجارت بشر دوستانه سوئیس، توافق‌هایی صورت گرفت با این حال، متأسفانه با کارشکنی‌های دولت کره جنوبی به دنبال فشار ایالات متحده آمریکا و توقیف کشتی این کشور به دلیل ارتکاب جرایم محیط زیستی در خلیج فارس توسط ایران، شاهد گسترش این چالش‌ها بودیم؛ که با اولین سفر نخست وزیر این کشور به ایران و آزادسازی کشتی توقیف شده کره جنوبی، تلاش‌هایی برای حل این تنش‌ها شد اما تلاش برای حل شدن مشکلات میان دو کشور تاکنون به نتیجه مطلوب و ثمربخشی نرسیده است و در روزهای گذشته با صدور حکمی مبنی بر ممنوعیت ورود لوازم خانگی کره جنوبی به ایران و در ادامه چالش‌های عدم استرداد اموال ایران، نگرانی‌هایی برای هر دو طرف به وجود آمده است که طرف کره جنوبی در تماس تلفتی با وزیر خارجه کشورمان خولستار حل آن شد. اکنون سوال اینست که نقش دیپلماسی فرهنگی در این روابط چیست؟ در سالهای نیمه دوم قرن بیستم رویکردهای نسبتاً جدیدی در دیپلماسی مطرح شد که توجه و تأکید بیشتر بر راهکارها و ابزارهای فرهنگی را به مسئولان و طراحان سیاست خارجی توصیه می‌کرد. به طور معمول در دیپلماسی فرهنگی، کشورها سعی می‌کنند با انجام تبادلات فرهنگی مختلف در شرایط سخت ناشی از تحریم‌ها، به تلطف فضای منفی ایجاد شده و باز نگاه داشتن کانال‌های ارتباطی بپردازند تا در زمان فراهم شدن شرایط، روابط سیاسی و اقتصادی قابلیت بازگشت سریع به شرایط عادی را داشته باشند. نکته قابل توجه این است که دیپلماسی فرهنگی، ابزارری در خدمت سیاست خارجی یک کشور است که در راستای هدف بالاتری از آن استفاده می‌شود. اما در کشور ما در سال‌های اخیر تصویر ساخته شده از برخی کشورها بر خلاف متلع کلان دیپلماسی بوده است و سبب ایجاد تناقضی میان افکار عمومی و سیلست خارجی ما شده است. نگرانی که وزیر امور خارجه کشورمان در جریان صحبت‌هایش به آن اشاره کرد نیز حاصل همین رویکرد است اما با عدم پرداخت درست رسانه‌های (داخلی و پرداخت مقرضانه خارجی به شوخی و فراموشی سپرده شد